بسم الله الرحمن الرحیم

**تعامل مقصدگرایی و انسان گرایی در اندیشه شهید مطهری**

*دکتر رحیم نوبهار[[1]](#footnote-1)*

1. شهید مطهری به لحاظ روش اجتهادی فقیهی مقصدگرا و زمینه گراست. او از دیگر سو اندیشمندی انسان­گرا هم هست. شهید مطهری به سهم خود رویکرد مقصدگرایانه و زمینه گرایانه را به مثابه یک روش در خدمت برداشتی انسان­گرا از آموزه­های شریعت به کار گرفته است. در دستگاه اندیشه او رویکرد روشی وی با قرائتی انسانی اش از دین سازوار است. آن روش اجتهادی به خوبی می تواند در فهمی انسانی از دین به کار آید.

2. منظور از مقصدگرایی رویکردی است که برخلاف متن­گرایی ظاهرگرا به مقاصد مورد نظر در ورای متن اهمیت می­دهد؛ در این رویکرد مفسر متن می­کوشد تا با پرهیز از نشانه­شناسی صرف به فرامتنیت و معناشناسی روی بیاورد و به معانی نهایی مورد نظر متن دست یابد. شهید مطهری با پذیرش نوعی ملازمه میان حسن و قبح ذاتی و حسن و قبح عقلی بر آن است که به محض این که فقیه اندیشه اعتزالی تبعیت احکام از مصالح و مفاسد را بپذیرد باید راه عقل به روی فهم مصالح و مفاسد را هم- دست کم در حوزه مسایل اجتماعی که او آن­ها را رابطه انسان با انسان می­داند- باز بداند. به نظر استاد مطهری فلسفه احکام اگر به درستی و روشمند استحصال شده باشد توان آن را را دارد که مقیّد یا مخصّص احکام شریعت باشد. از این روی شهید مطهری بی­شک فقیهی مقصدگراست. بدین سان او ضمن پایبندی به متن به مثابه منبع در آن همچون آینه­ای که مقاصد شارع را می­نمایاند نظر می­افکند.

3. کاوش در روش استاد مطهری همچنین نشان می­دهد که او زیر تأثیر روش اجتهادی استادش آیت­الله العظمی بروجردی رهیافتی زمینه­گرا را برای فهم متون دینی به کار می­بندد. او به لحاظ روشی اصرار می­ورزد که برای فهم درست متون باید به زمینه­های تاریخی-اجتماعیِ صدور متن رفت. به لحاظ تاریخی، استاد مطهری این روش را از استادش آیت الله بروجردی فراگرفته است. شهید مطهری مؤمنانه از روش فقاهتی استاد خود سخن به میان آورده، می­گوید: "چون به روش فقاهت ایشان ایمان دارم، معتقدم که باید تعقیب و تکمیل شود."[[2]](#footnote-2)

به نظر شهید مطهری توجه به ذهنیت راوی یا مخاطبان روایات، تحلیل روحیه راویان احادیث، توجه دقیق به معنای واژگان متن در محیط صدور آن­ها، احاطه به تاریخ اسلامی، توجه به فضای نزول آیات قرآن مجید و نیز توجه به جو صدور روایات و محیط­هایی که فقه در آن­ها به تدریج رشد کرده است، بخشی از جنبه­های زمینه­گرایی آیت­الله العظمی بروجردی است.[[3]](#footnote-3) این رویکرد البته توسط برخی از شاگردان آیت الله بروجردی مانند آیت الله منتظری هم به طور وسیع به کار گرفته شده و توسعه داده شده است.

4. استاد مطهری روش آیت الله بروجردی را در حوزه های مهم و بحث برانگیزی از فقه به کار بسته است. استاد مطهری در رساله کوتاه اما پرمحتوای جهاد، کوشیده است تا با تفسیر تاریخی و زمینه­گرایانه از متون مربوط به جهاد، قرائتی مداراگرانه از آیات و روایات جهاد را که دست مایه جهاد برای تحمیل عقیده قرار می­گیرد، به توصیه­هایی برای دفاع جامعه اسلامی از کیان خود تفسیر و تعبیر نماید. این کاری ستودنی و بزرگ است. او در کتاب حجاب هم با ارایه انبوهی از شواهد تاریخی تلاش کرده است تا از اعمال محدودیت­های بی­دلیل بر زنان مانند لزوم ستر صورت و دست ها یا ممنوعیت شنیدن صدای زنان جلوگیری شود. بی گمان این رویکرد و دغدغه در میان انگیزه های گوناگون قابل تصور برای نگاشتن این کتاب جایگاهی برجسته دارد.

5. شهید مطهری همزمان گونه­ای انسان­گرایی خاص را هم پیگیری می­کند. در نگاه فلسفی او مفاهیمی مانند "کرامت انسان"[[4]](#footnote-4) "آزادی" و "مساوات" و "برابری" که بنیادهای حقوق انسان­اند، تا اندازه ای برجسته است. او در جای جای نوشته­های خود این مفاهیم را مقدس قلمداد می­کند و به وارونه سنت­گرایانی که از این مفاهیم گریزان­اند، به گرمی از آن­ها استقبال می­کند. هرچند استاد در کاربست آنها در استنباط های فقهی سخت محتاط است. در انسان­گرایی استاد مطهری با این حال تمایل آشکاری به معنویت­گرایی و تعالی جویی هم موج می­زند. او خوانشی از آزادی را ترجیح می­دهد که در آن انسان در خدمت به فعلیت­رسانیدن قابلیت­های کمال­جویانه خویش است.

6. انسان­گرایی شهید مطهری با خوانش فردگرایانه رایج در مدنیت غربی آشکارا متفاوت است. اندیشه­های شهید مطهری از مایه­های جامعه­گرایی نسبتاً پررنگی هم برخوردار است. او در مباحث گوناگون از وجود استقلالی جامعه در برابر فرد و تقدم مصالح اجتماعی بر مصالح فردی سخن می­گوید.[[5]](#footnote-5) او به پیروی از استادش علامه طباطبایی برای اقوام و ملت­ها شخصیتی جدا از افراد به رسمیت می­شناسد و حتی ملت­ها و اقوام را دارای حس، روح و احساس و ادراک می­داند.[[6]](#footnote-6) با این حال به نظر او فرد در مقایسه با جامعه حالت نیمه­استقلال و نیمه­آزاد دارد؛ یعنی در عین این که عضو و محکوم جامعه است، می­تواند حاکم بر جامعه خودش باشد.[[7]](#footnote-7) به نظر استاد مطهری قرآن بر عقل و تعقل یعنی فکر مستقل بشر تأکید دارد. قرآن برای وجدان و عقل و اراده انسان اصالت و استقلال و آزادی در مقابل محیط قائل است.[[8]](#footnote-8) شهید مطهری تأکید قرآن مجید برای شخصیت­های برجسته را نوعی "اصاله الانسان" یا "اصاله الوجدان الانسانی"تعبیر و تفسیر می­کند.[[9]](#footnote-9) به نظر شهید مطهری زندگی انسان در قرآن از آدم شروع می­شود؛ از یک انسان، آن هم یک انسان معلم. انسان و تمایلات انسانی بیش از وجود جامعه هم وجود دارد.[[10]](#footnote-10) با این حال تقریر شهید مطهری از کرامت انسانی با تقریر کانتی که به خود آیینی انسان بسی اهمیت می دهد، متفاوت است. او گاه صریحاً میان کرامت مسلمان و غیرمسلمان فرق می­گذارد؛ گاه از حرمت جنازه مسلمان و بی­حرمتی جنازه غیرمسلمان همان گونه که در فقه رایج متداول است، سخن می­گوید. به نظر او اسلام اهل کتاب را تحمل می­کند اما مشرک را مجبور به ترک عقیده می­کند.[[11]](#footnote-11) بدین سان او از پذیرش مطلق آموزه های حقوق بشر رایج فاصله می گیرد.

7. استاد مطهری برخی مفاهیم بنیادین حقوق بشری را با ادبیات کلامی و نه با زبان حقوق بشر مطرح کرده است. استاد در عدل الهی با تفسیر دقیق بسیاری از آیات و متون کوشیده است بر مدارای معرفتی و عملی که از بنیادهای حقوق بشر است تأکید کند. او بر تفکیک داوری ایزدی از داوری انسانی تأکید می­کند؛ به عقیده او تبیین مقامات بندگان خدا به عهده ما نیست.[[12]](#footnote-12) شهید مطهری به نوعی حتی ضرورت ایمان برای نیکوکاران را هم به اعتبار نقش آن در تکامل روحی انسان مهم ارزیابی می­کند.[[13]](#footnote-13) او می گوید: جداً معتقدیم که هر گاه عملی به منظور احسان و خدمت به خلق و به خاطر انسانیت انجام گیرد در ردیف عملی که انگیزه­اش فقط "برای خود" است نیست.[[14]](#footnote-14) و البته خداوند چنین کسانی را بی­اجر نمی­گذارد. در مقام داوری در باره تأثیر این گونه اندیشه های استاد باید به یاد داشته باشیم که این مطالب در زمینه ای تدوین و یا بیان شده اند که تقریبا تمام فرقه ها و نحله های کلامی خود را ناجی و دیگران را گمراه و حتی جهنمی می دانستند.

8. شهید مطهری مراتبی از انسان­گرایی را به خداگرایی تعبیر و تفسیر می­کند. به نظر او در عمق ضیمر آنان که بدون هیچ چشم­داشتی به بندگان خداوند کمک می­کنند، نوری از معرفت خداوندی هست. و به فرض این که به زبان، خداوند را انکار کنند، در عمق ضمیرشان به خداوند اقرار دارند.[[15]](#footnote-15) علاقه به خیر و عدل و احسان از آن جهت که خیر و عدل و احسان است، بدون هیچ شائبه چیز دیگر، نشانه­ای است از علاقه و محبت ذات جمیل علی­الاطلاق.[[16]](#footnote-16) شهید مطهری دیدگاه حکمای مسلمان را این گونه تقریر و تأیید می­کند: بحث حکما در این است که عملاً اکثریت انسان­ها به تفاوت و به طور نسبی نیک­اند؛ نیک می­مانند نیک می­میرند و نیک محشور می­گردند. حکما می­خواهند بگویند: مردمی که توفیق قبول دین اسلام را می­یابند در اقلیت­اند، ولی افرادی که دارای اسلام فطری می­باشند، و یا اسلام فطری محشور می­گردند، در اکثریت­اند.[[17]](#footnote-17) به عقیده طرفداران این مشرب این که در قرآن کریم آمده است که انبیا از کسانی شفاعت می­کنند که دین آن­ها را بپسندند؛ مقصود دین فطری است نه دین اکتسابی که از روی قصور به آن نرسیده­اند ولی عنادی هم با آن نورزیده­اند.[[18]](#footnote-18) این گونه تلاش ها برای توسعه دایره ناجیان و نیکان با رویکردهای بسته و تنگ نظرانه ای که دیروز و امروز در جهان اسلام ترویج می شود و آستانه تحمل امت اسلامی را نه تنها نسبت به افراد خارج از امت که نسبت به پیروان خود اسلام هم پایین می آورد بسی فاصله دارد.

9. حتی تحلیل گفتمان محتوای کتاب­های به ظاهر ساده­ای مانند داستان راستان چه بسا نشان می­دهد که استاد مطهری در گزینش این داستان­ها ارائه همان قرائت انسان­گرایی مورد نظر خود از اسلام را پیگیری می­کرده است. شهید مطهری گاه توجیهات حق­مدار هم از برخی احکام اسلامی نموده است. برای نمونه به نظر او تجویز تعدد زوجات برای مرد مربوط به شرایط استتثنایی (نابرابری جمعیتی زن و مرد) و برای صیانت از حق تأهل زن است.[[19]](#footnote-19) جالب است که او به برخورداری­های جنسی و تشکیل خانواده با نگاه حق­مدار می­نگرد. او در کتاب سیری در نهج البلاغه چنان از حقوق انسان در برابر حاکمیت حتی در حاکمیت معصوم سخن می گوید که اگر امروز بخش هایی از کتاب نهج البلاغه عینا تیتر شود، مطالب انتقادی و تند و جذاب قلمداد خواهد شد. متاسفانه ما چندان به نام حاکمیت خداوند از مسئول نبودن حاکمان دینی در برابر مردم سخن گفته ایم، که حرفهای مطهری امروز می تواند برای جوان ها باعث شگفتی باشد. به هرحال اینکه او حاکمیت حاکمان را به مراقبت به اخلاق و رعایت آن و نه تحمیل اخلاق تبیین و تفسیر می کند، مسأله ای با اهمیت است.

10. سخن کوتاه شهید مطهری به نظر این جانب در زمانه خویش برای درکی عاقلانه از دین و شریعتی انسان گرا سخت کوشیده است. هرچند ممکن است او خود در مواردی بر پایه آن بنیادها مشی نکرده باشد. پیگیری و توسعه این دو رویکرد تا آن جا که شهید مطهری در پیگیری آن نقش داشت، با شهادت استاد به حاشیه رفت. کاری که بی گمان حیات استاد می توانست زمینه ساز تداوم آن باشد. پیگیری و تعمیق این هر دو رویکرد، از ضرورت­های روش­شناختی برای اسلام­پژوهان و فقه­پژوهان امروز و فرداهاست. فریاد شهید مطهری همان گونه که برای دعوت مسلمانان به دفاع از قدس و مسأله فلسطین بلند بود در دفاع از آزادی و آزاد اندیشی هم به اندازه خود بلند بود. اما امروزه نهادها و رسانه های رسمی فریادهای او در دفاع از آزادی و مردم سالاری را دانسته یا نادانسته کنار گذاشته اند. صدای استاد تقریبا تنها چند روز پیش از روز قدس در زمینه دعوت مردم به حمایت از قدس و فلسطین به گوش می رسد، اما فریاد او در دفاع از آزادی دیگر گوش ها را نمی نوازد. طبیعی است نسلی که تنها به این ترتیب با شهید مطهری آشنا شود تصور و درک ناقصی از او داشته باشد و البته هر کس در این باره تقصیر داشته باشد، مسئولیت اخلاقی و الهی خواهد داشت.

1. . عضو هیئت علمی دانشکده حقوق-دانشگاه شهید بهشتی- مقاله ارائه شده در نشست علمی شهید مطهری و حقوق بشر، دانشگاه علامه طباطبایی، 21 اردیبهشت 1394 [↑](#footnote-ref-1)
2. . مطهری، مرتضی، مزایا و خدمات مرحوم آیت­الله بروجردی در: تکامل اجتماعی انسان، صدرا، تهران، چ چهارم، 1367، ص 202. [↑](#footnote-ref-2)
3. . مطهری، مرتضی، تکامل اجتماعی انسان، صص 202-203. [↑](#footnote-ref-3)
4. . استاد البته گاه از کرامت نفس همچون بنیادی اخلاقی و محوری برای اخلاق اسلامی هم سخن می گوید.(برای نمونه نک: مطهری، مرتضی، حماسه حسینی، ج3، ص331، صدرا، تهران، چاپ اول، 1365). و آن را اصل بزرگ اسلامی که در قیام امام حسین(ع) بسیار برجسته است، می شمارد.(همان، ص381) باید واکاوی کرد که این کرامت با کرامت انسانی در معنای هنجارین آن که بنیاد حقوق بشر است تا چه انداره همپوشانی دارد. [↑](#footnote-ref-4)
5. . مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، صدرا، تهران، چاپ اول، 1370،ج 2، ص 204. [↑](#footnote-ref-5)
6. . همان، ص 218. [↑](#footnote-ref-6)
7. . همان، ص 222. [↑](#footnote-ref-7)
8. . همان، ص242. [↑](#footnote-ref-8)
9. . همان، ص228. [↑](#footnote-ref-9)
10. . همان، صص228-229. [↑](#footnote-ref-10)
11. . مطهری، مرتضی، عدل الهی، انتشارات اسلامی، تهران، پاییز 1361، ص 311. [↑](#footnote-ref-11)
12. . همان، ص265 [↑](#footnote-ref-12)
13. . همان، ص294. [↑](#footnote-ref-13)
14. . همان، ص305. [↑](#footnote-ref-14)
15. . همان، ص307. [↑](#footnote-ref-15)
16. . همان، ص307. [↑](#footnote-ref-16)
17. . همان، ص331. [↑](#footnote-ref-17)
18. . همان، ص 331. [↑](#footnote-ref-18)
19. . مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، ج2، ص 251. [↑](#footnote-ref-19)